

سفری در جست‌وجوی اسناد تاریخی

از گرگان تا جرجان

گزارشی از سفرهای تاریخ‌پژوهی



■ ستاربردی فجوری

دکترای تاریخ، پژوهشگر تاریخ
و فرهنگ ترکمن

■ یادداشت نخست: در جست‌وجوی اسناد تاریخی

اسناد تاریخی، یکی از مهم‌ترین منابع برای دست‌یابی به واقعیت‌های تاریخی یک منطقه و گذشتگان است، که با بازخوانی و بازنویسی این اسناد می‌توان به اطلاعات مفیدی دست یافت. با مراجعه به اسناد تاریخی می‌توان زوایای پنهان و گمشده یک دوره‌ی تاریخی را تا حدودی مشخص کرد، که این امر در نوع خود بسیار مهم و ارزشمند است.

در همین راستا، مدتی بود که توجه نگارنده به اسناد تاریخی محلی و چهره‌های سرشناس دوره‌های مختلف تاریخی—به‌ویژه دوره‌های قاجار و پهلوی—معطوف شده و بسیاری از این افراد را شناسایی نموده و تلاش خود را بر دست‌یابی به اسناد مرتبط با اشخاص، طوایف و رویدادها، معطوف داشته است. یکی از این موارد، اسناد مرتبط با شخصیت‌هایی هم‌چون «رجب‌صوفی» از رجال تأثیرگذار اواخر دوره قاجار و پهلوی اول، «دردی‌خان یانیق» از صاحب‌منصبان و فرماندهان نظامی اواخر قاجار و پهلوی اول، که در قشون‌کشی جان‌محمدخان دولو به منطقه ترکمن‌صحرا، وی را همراهی کرده است و در نهایت رجالی از بازماندگان شاعر شهیر ترکمن مختومقلی فراغی، که در سراسر مناطق ترکمن‌نشین ایران، از غرب تا شرق گلستان و نیز خراسان شمالی پراکنده هستند.

نگارنده‌ی این سطور از سال‌ها پیش، به منظور شناسایی و گردآوری اسناد تاریخی سرزمین گرگان و دشت، که نزد افراد و خانواده‌های مختلف نگهداری می‌شوند، اقدام به انجام سفرهای متعددی در سراسر استان گلستان و استان‌های هم‌جوار—به‌ویژه خراسان شمالی—نموده و تاکنون اسناد ارزشمندی را در حوزه تاریخ سرزمین گرگان و دشت—به‌ویژه تاریخ قوم ترکمن—گردآوری نموده است. در ادامه، گزارش یکی از آخرین سفرهای سندپژوهی نگارنده، تقدیم خوانندگان خواهد شد.

■ حرکت از گرگان: آغاز سفر پژوهشی سه روزه

برنامه‌ریزی این سفر مانند سایر سفرهای نگارنده، به این صورت بود که در کوتاه‌ترین زمان و در مسیر راه، به نقاط مختلف سر زده و مطابق هماهنگی‌هایی که قبلاً انجام شده، اسناد شناسایی شده را بررسی کرده و تصویربرداری کنیم و در صورت امکان به ضبط تاریخ شفاهی نیز بپردازیم. پیش‌بینی مدت سفر، بین سه تا چهار روز بود؛ یعنی از بعدازظهر چهارشنبه سفر را آغاز کنیم و بسته به شرایطی که پیش می‌آید، شامگاه جمعه و یا شامگاه شنبه، به سمت گرگان بازگردیم؛ هرچند، خودمان را برای شرایط پیش‌بینی نشده آماده کرده بودیم و این آمادگی را داشتیم که در صورت نیاز، مدت این سفر را افزایش دهیم. اما برای آن که دست‌آورد بیشتری داشته و از زمانی که در اختیار داریم، بهتر بهره‌برداری کنیم، پیش از شروع سفر، حدوداً با هفت-هشت نفر هماهنگ کرده بودم که در صورت امکان به سراغ آن‌ها برویم. البته شرط ما برای رفتن به سراغ هریک از این افراد، این بود که اسنادی را از پیشینیان خود گردآوری کرده و در اختیار ما قرار دهند.

به هر حال، پس از آماده‌سازی مقدمات سفر، روز چهارشنبه بیستم خردادماه سال جاری (سال ۱۴۰۵ خورشیدی)، ساعت ۱۴، در اوج گرمای هوا، به همراه دوست عزیزم محمود اخوان مهدوی برای دست‌یابی به بخشی از اسناد تاریخی یادشده، از محوطه مصلى، واقع در محله تاریخی سرچشمه گرگان، حرکت خود را به سمت شرق استان آغاز کردیم.

■ شهر کلاله: اسناد بایندری

حدود ساعت ۱۵:۴۵ به کلاله رسیدیم و طبق قراری که قبلاً با آقای مشهدقلی بایندری هماهنگ شده بود، در ساعت ۱۶، به منزل آقای بایندری در شهر کلاله وارد شدیم. طی بررسی‌های پیشین، اسناد تاریخی آقای بایندری توسط نگارنده شناسایی و بخشی از آن‌ها تصویربرداری و بازنویسی شده بود. لکن مجدداً با ایشان هماهنگ شد، تا باقی اسناد نیز تصویربرداری شوند. بنابراین، وقتی ما خدمت ایشان رسیدیم، ایشان تمامی اسناد را آماده کرده و در اختیارمان قرار دادند. اسناد موجود در مجموعه شخصی مشهدقلی بایندری را می‌توان به دو بخش عمده تقسیم کرد؛ بخش نخست این اسناد مربوط به دوره‌ی قاجار و بیشتر مربوط به «رجب‌صوفی بایندر» است. در این اسناد از رجب‌صوفی به عنوان «خان طایفه‌ی بایندر» یاد شده و این اسناد حاوی اطلاعات ارزشمندی از روابط و مبادلات سیاسی-اجتماعی تراکمه‌گوکلان در شرق سرزمین گرگان‌ودشت، در دوره قاجار می‌باشد. بخش دوم این اسناد نیز مربوط به دوره‌ی پهلوی اول و بیشتر مربوط به خریدوفروش زمین‌های کشاورزی است، که از نظر بیان سبک و سیاق مبادلات و معاملات ملکی شرق استان



از راست: مشهدقلی بایندری و ستاربردی فجوری (کلاله- ۲۰ خرداد ۱۴۰۵)

به‌ویژه نزد طوایف گوکلان- در دوره پهلوی اول، و هم‌چنین معرفی بسیاری از نام‌جای‌ها و موقعیت‌های جغرافیایی شرق استان گلستان کنونی، در بیش از هشتاد سال پیش (که برخی از این نام‌ها دست‌خوش تغییر و تحوّل شده‌اند)، حاوی اطلاعات بسیار ارزشمندی هستند. به هر روی، پس از پذیرایی در منزل آقای بایندری، طی ۲ ساعت تمامی اسناد ایشان مرتّب شده، سپس تصویربرداری شد و در نهایت، با استفاده از تجهیزاتی که به همراه داشتیم، این اسناد را به صورت یک آلبوم مرتّب کرده و به ایشان تحویل دادیم و از ایشان خداحافظی کرده، راه خود را به سمت منطقه گرگاندوز ادامه دادیم.

■ روستای گرگاندوز: خانه‌باغ سمیع‌زاده

در مسیر کلاله به گرگاندوز، از منطقه‌ی زیبای یک‌ه‌قوز عبور کرده، توقّفی کوتاه در زادگاهم، روستای اجن‌سنگرلی داشتیم و ساعتی بعد وارد روستای گرگاندوز شدیم. سپس ملاقاتی کوتاه و سرپایی با محمدگلدی‌خان داشتیم؛ وی از نوادگان همان محمدگلدی‌خان است که در واقعه مشهور نردین، به‌توپ بسته شد. پس از جدا شدن از محمدگلدی‌خان، از روستای گرگاندوز خارج شده، در حاشیه‌ی روستا و در دامنه‌ی کوه، وارد باغ وسیع و سرسبز آقای رجب سمیع‌زاده شدیم. در خانه‌باغ سمیع‌زاده، پس از استقبال گرم خانواده سمیع‌زاده، در ایوان باصفا و فضای آرامش‌بخش خانه‌باغ

نشستیم. روبه روی ما ارتفاعات سربه فلک کشیده کوه ییلی داغ (بیلی داغ) خودنمایی می کرد، که اهالی در دامنه ی آن در حال درو کردن محصول گُلزا بودند. روستاهای گرگاندوز، سواربالا، سوار پایین، تمک و دورنمای زیبایی داشتند و هرچه تاریکی بر آسمان بیشتر چیره می شد، سوسوی چراغ ها در روستاهای یادشده بیشتر به چشم می آمد، در نتیجه در شب نیز نمایی زیبا و متفاوت داشتند.

خانواده فرهنگ دوست سمیع زاده، در حوزه ی فرهنگ شرق استان گلستان و به طور کل ادبیات ترکمن، جزو خانواده های تأثیرگذار به شمار می آیند. هدف اصلی ما از توقف در روستای گرگاندوز و خانه باغ سمیع زاده، ملاقات با خانم «مایا سمیع زاده» و مذاکره پیرامون همکاری های پژوهشی بود. در منزل سمیع زاده ضمن این که برای عصرانه و شام از یک پذیرایی گرم و صمیمی، همراه با غذای بومی ترکمن برخوردار شدیم، با آقایان رجب و دیدار سمیع زاده (همسر و فرزند خانم سمیع زاده) به گفت و گو نشستیم و پس از صرف شام، تا پاسی از شب با خانم سمیع زاده پیرامون تاریخ و فرهنگ ترکمن صحبت کردیم. رجب سمیع زاده متولد روستای ییلی چشمه کلالة است و به واسطه ی این که در دوران نوجوانی و جوانی از شکارچیان فعال منطقه بوده، بسیاری از مناطق شرق استان و پارک ملی گلستان را به خوبی می شناسد. دیدار سمیع زاده نیز که امروزه در کنار پدر و مادر ساکن



مسجد باصفای آباایشان در روستای گرگز شهرستان جرگلان (۲۱ خرداد ۱۴۰۵)

گرگاندوز است و در امور باغداری و کشاورزی به خانواده کمک می‌کند، فارغ‌التحصیل رشته امیتت ملی از ترکیه است. بنابر گفته‌ی وی، باتوجه به این‌که بخش غالب دروس دانشگاهی او مرور تاریخ سیاسی و نظامی بوده و برای برخی از پروژه‌های درسی، تجربه‌ی بهره‌برداری از مراکزی چون «آرشیو اسناد نظامی ترکیه» را دارد، به موضوع تاریخ و فرهنگ بسیار علاقه‌مند و از همراهان مادر در برنامه‌ریزی و تدوین اساننامه مؤسسه فرهنگی مسکین‌قلیچ بوده است.

خانم سمیع‌زاده، متخصص ادبیات ترکمن و مسلط به زبان‌های ترکی و روسی است. ایشان کارنامه‌ی درخشانی در حوزه ادبیات ترکمن داشته، در کنفرانس‌های متعددی در خارج از کشور به ارائه مقاله و سخنرانی پرداخته و ضمن شناخت کامل فرهنگ ایران، پژوهش‌های ارزنده‌ای پیرامون ادبیات شفاهی ترکمن در ایران را دردست انجام دارد. ایشان که اخیراً به همراه گروهی از علاقه‌مندان به فرهنگ و تاریخ ترکمن، «مؤسسه فرهنگی مسکین‌قلیچ» را تأسیس کرده، برای اشاعه‌ی ادبیات ترکمن به شیوه‌های صحیح و آکادمیک و هم‌چنین پژوهش در این زمینه ایده‌های بدیعی دارد. گفت‌وگوی شبانه‌ی ما با خانم سمیع‌زاده بیشتر پیرامون نحوه‌ی تعامل و همکاری بین دو مؤسسه فرهنگی مسکین‌قلیچ کلاله و میرداماد گرگان بود، که درنهایت قرار بر این شد که اعضای مؤسسه مسکین‌قلیچ در روز چهارشنبه آینده بازدید از مؤسسه فرهنگی میرداماد گرگان داشته و طی این دیدار، اعضای دو مؤسسه به تبادل نظر پیرامون چگونگی همکاری‌های فرهنگی بپردازند. (گزارش این دیدار را در همین شماره فصلنامه میرداماد بخوانید). خانم سمیع‌زاده ضمن آن‌که در لابه‌لای صحبت‌های خود، کتاب‌های مختلف روسی در مورد تاریخ و فرهنگ ترکمن‌های ایران را معرفی کرد، نکته‌ای در مورد ادبیات شفاهی ترکمن بازگو کرد، که بسیار جالب‌توجه و حایز اهمیت است؛ ایشان اذعان داشتند که ترکمن‌ها نوعی اشعار کوتاه عامیانه دارند که به آن‌ها «قۇشق» یا «قوشقی» (قوشقی) می‌گویند، این نوع اشعار در بین ترکمن‌های ایران، به‌ویژه ترکمن‌های استان گلستان و بخش‌هایی از خراسان شمالی بسیار رایج بوده و فراوانی بسیاری دارد. البته غالباً در این منطقه تمامی این اشعار را با عنوان «لأله» می‌شناسند و ثبت می‌کنند، درحالی‌که قۇشق با لأله تفاوت دارد. ایشان اضافه کرد تاکنون حدود ۳ هزار قطعه از اشعار قۇشق رایج در بین ترکمن‌های استان گلستان را گردآوری کرده و احتمال می‌دهد، تعداد این قطعات به ۵ هزار قطعه برسد!

هم‌زمان با این گفت‌وگوی شبانه، صدای ممتد قورباغه‌ها، در تاریکی شب، با دورنمای روستاهای دوردست، حال و هوای عجیب و لذت‌بخشی داشت. هرچند کم‌کم هوا آن قدر سرد شد، که دیگر نشستن روی ایوان ممکن نبود و از طرف دیگر، هم خسته‌ی راه بودیم و هم فردا باید به

مسیرمان ادامه می‌دادیم. بنابراین، گفت‌وگو را پایان دادیم و به خواب فرو رفتیم. هرچند در خواب هم هم‌چنان جست‌وجو برای دستیابی به اسناد ادامه داشت و همان شب خواب دیدم که اسناد زیادی را پیدا کرده‌ایم، اما همگی آن اسناد شدیداً پوسیده بودند! مسلماً بخشی از این خواب، نتیجه‌ی مشغله‌ی ذهنی بود، اما بخش دیگری از آن، نوید از دست‌آوردهای پیش‌رو می‌داد.

■ ترک روستای گرگان‌دوز، به مقصد روستای یانبلاق: شرکت در مراسم تشییع جنازه یک دوست

صبح روز پنج‌شنبه ۲۱ خرداد، هرچند نسبتاً زود از خواب برخاستیم، اما پیش از آن، همسر و پسر خانم سمیع‌زاده، برای رسیدگی به کارهای باغ و مزرعه، خانه را ترک کرده بودند. بنابراین، با همراهی خانم سمیع‌زاده، ضمن صرف یک صبحانه‌ی ارگانیک همراه با شیر تازه‌ی گاو و عسل طبیعی و ماست چکیده، به ادامه‌ی گفت‌وگوهای شب قبل پرداختیم. در پایان نیز پس از ثبت چند عکس یادگاری، با خانم سمیع‌زاده خداحافظی کردیم و به سفرمان ادامه دادیم.

شب قبل، طی یک تماس تلفنی خبر داده بودند که یکی از همکاران فرهنگی نگارنده، به نام آقای محمد عاشورزاده، فوت کرده و ساعت ۱۰ صبح در روستای «یانبلاق» که در مسیر راه‌مان بود، تشییع خواهد شد. ساعت ۹:۵۰ به روستای یانبلاق رسیدیم و با راهنمایی عزاداران، از مقابل منزل آن مرحوم به عیدگاه روستا رفتیم. ساعت ۱۰ صبح، در زیر تابش شدید نور خورشید، تشییع جنازه آن مرحوم، به سبک و سیاق قوم ترکمن برگزار شد. محمود اخوان هم که تاکنون در مراسم تشییع جنازه به سبک ترکمنی شرکت نکرده بود، این فرصت را غنیمت شمرده و این تجربه برای او جالب بود. بلافاصله پس از اتمام مراسم، به طرف شهرستان رازوجرگلان در استان خراسان شمالی راه افتادیم.

■ روستای گرکز جرگلان: در محضر شاعری از نسل مختومقلی فراغی

باتوجه به این‌که آقای عبایشان (آبایشان) محمدی، در روستای گرکز جرگلان (از توابع شهرستان رازوجرگلان استان خراسان شمالی)^۱، منتظر ما بود و طی چندین تماس تلفنی، تأکید کرده بود که برای ناهار جایی توقف نکنیم و ناهار را میهمان ایشان باشیم، بدون توقف، راهی روستای گرکز جرگلان شدیم. در طول مسیر روستای یانبلاق تا روستای گرکز، صرفاً توقفی کوتاه در جایگاه پمپ‌بنزین شهر آشنخانه داشتیم و پس از پُر کردن باک اتومبیل، مسیر خود را بدون توقف به سوی مقصد ادامه دادیم. در طول مسیر، در مورد برخی روستاها و مکان‌های تاریخی-جغرافیایی، نکاتی را برای آقای اخوان بازگو می‌کردم. اما اندکی پس از آن‌که از دشت وسیع قُزه‌میدان (قوری‌میدان)^۲ عبور کردیم، متوجه شدم که آقای اخوان از فرط خستگی خوابش برده است. بنابراین، وقتی وارد روستای گرکز شدیم، آقای اخوان را صدا کردم و گفتم: «بیدار شو که به مقصد رسیدیم!»



آبایشان (عبایشان) در حال نشان دادن دستار (عمامه) قدیمی پدرش، مرحوم آتایشان (عایشان)

نظمحمد محمدی، مشهور به «عبایشان» (آبایشان)، فرزند آنه قربان آخوند محمدی، مشهور به «آتایشان» (عطه‌ایشان) و نوهی گوئیچی‌ایشان، از اخلاف مختومقلی فراغی^۳، شاعر شهیر ترکمن است، که امروزه در منطقه‌ی گرکز جرجلان، میراث‌دار مختومقلی فراغی و حافظ بخشی از تاریخ و فرهنگ طایفه گوکلان ترکمن است.^۴

ساعت ۱۳ بود که به مسجد و خانه‌ی عبایشان رسیدیم. عبایشان داخل خیابان و جلوی دروازه‌ی حیاط منتظر ما ایستاده بود و با استقبال گرم، ما را به داخل مهمانسرای خود راهنمایی کرد. در منزل عبایشان ناهار را صرف کرده، پس از اندکی استراحت و صرف چای عصرانه، سرحال شده، حدود ساعت ۱۶ به سراغ اسناد رفتیم. اسناد و مدارک عبایشان داخل تلار (صندوق چوبی قدیمی)، در مسجد نگهداری می‌شد. چندین بقیچه و یک کیسه حاوی اسناد و مدارک تاریخی را از مسجد به مهمانسرا منتقل کردیم. اسناد بسیار نامرتب و مجاله و پاره‌پاره بودند. اما جالب این جاست که خود عبایشان می‌گفت: «تازه همین چندوقت پیش این کاغذها را مرتب کرده‌ام و پیش از این، خیلی نامرتب‌تر و نابسامان‌تر از این بوده‌اند!» شواهد امر حاکی از آن بود که هر کاغذی که به دست عبایشان رسیده، در داخل این بقیچه‌ها نگاه داشته است، چنان‌که کاغذهایی مثل پاکت و جعبه دارو، کاغذهایی که نقاشی‌های کودکانه روی آن‌ها کشیده شده بود، اوراق مربوط به املا و انشاء محصلین دوره ابتدایی و... در کنار اسناد تاریخی نگهداری می‌شد. علاوه براین، خیلی از کاغذها پاره و پوسیده و حتی ریزریز

شده بودند و برخی دیگر به گونه‌ای بودند که گویی تعمداً مچاله شده و با همان حالت مچاله، در داخل بقچه قرار داده شده‌اند. اسناد زیادی هم بودند که یک نیمه یا یک چهارم آن در یک بقچه و مابقی آن، در بقچه‌ای دیگر قرار داشتند. بنابراین، برای آن که اسناد را جهت تصویربرداری آماده کنیم، نیاز به زمان بیشتری داشتیم. در مرحله اول، من هر بسته را که باز می‌کردم، ابتدا اوراق بلااستفاده را از اسناد جدا کرده، سپس اوراق اسناد را که تاخورده و مچاله بودند، باز کرده و با دست صاف می‌کردم و تحویل محمود اخوان می‌دادم. سپس آقای اخوان هریک از اسناد را با یک دستگاه اتو—که همراه خود برده بودیم— صاف کرده و اسنادی که پاره یا چندتکه شده بودند را نیز مرمت و وصلی می‌کرد، که این کار برای عباایشان جالب‌توجه بود. در نهایت، پس از مراحل یادشده، اسناد آماده‌ی تصویربرداری بودند. بررسی و مرتب کردن این اسناد بدون وقفه از ساعت ۱۶ تا ساعت ۲۳ ادامه داشت، حال آن که هنوز بیش از نیمی از بسته‌ها، باز نشده و هیچ سندی هم تصویربرداری نشده بود. درواقع چنان به نظر می‌آمد که این کار به این زودی‌ها تمام‌شدنی نیست. مرتب کردن و تصویربرداری از این همه اسناد برای یک روز و یک شب ممکن نبود، با این حال ما تمام تلاش خود را انجام می‌دادیم.



آباایشان محمدی، از احفاد و اخلاف مختومقلی فراغی (۲۱ خرداد ۱۴۰۵)

اسناد عبایشان اطلاعات تاریخی دو حوزه‌ی جغرافیایی استان‌های گلستان و خراسان شمالی کنونی را شامل می‌شوند. بازه‌ی زمانی این اسناد نیز از اواخر دوره‌ی قاجار تا دهه‌ی ۱۳۷۰ خورشیدی است. بخش عمده‌ی این اسناد شامل مکاتبات و مراسلاتی است که از نقاط مختلف ایران به روستای گرکز در منطقه‌ی جرگلان خراسان به عناوین گوئیجی‌ایشان، آتایشان (اته‌ایشان، عطایشان، عطه‌ایشان) و آبایشان (عبایشان، عبه‌ایشان) ارسال شده است. بخش دیگر این اسناد و مدارک، انواع اطلاعیه‌های چاپی مربوط به ادوار مختلف انتخابات مجلس و شوراهای اسلامی شهر در منطقه بجنورد، اطلاعیه‌های برگزاری مراسم مختلف ملی و مذهبی و کارت‌های دعوت و کارت‌های ویزیت رجال مشهور کشور و امثال آن است. دسته‌ای دیگر از این اوراق، شامل مدارکی در ارتباط با فعالیت حوزه‌های علمیه اهل سنت و مسجد روستای گرکز جرگلان و درنهایت، ده‌ها و صدها سند و مدرک پیرامون موضوعات متنوع دیگر.

صبح روز جمعه نیز پس از اقامه نماز صبح، از ساعت ۴:۳۰ به بررسی، جداسازی، تمیزکاری، مرتب کردن و مرتب‌آدمه‌ی اسناد مشغول شدیم و تا ساعت ۸ صبح بخش عمده‌ی بسته‌بندی‌های اسناد را مرتب کردیم، اما برخی از اسناد هنوز اتو نخورده و تصویربرداری هم انجام نشده بود و نهایی کردن کارها به زمانی بیش از یک روز دیگر نیاز داشت. از طرف دیگر، هر دوی ما از ناحیه‌ی کمر و گردن، درد شدیدی را تحمل می‌کردیم. به همین خاطر، از عبایشان خواهش کردیم که اگر اجازه بدهد، اسناد را با خودمان به گرگان ببریم و پس از مرتب‌سازی، ترمیم و تصویربرداری، به ایشان بازگردانیم. عبایشان هم که نحوه‌ی کار ما را دیده بود و در طول مدت فعالیت ما مدام می‌گفت: «خسته نشدید؟ کمی استراحت کنید!»، بنابراین، با درخواست ما موافقت کرد. با اعلام موافقت عبایشان، تصمیم گرفتیم که از فرصت استفاده کرده، روستای گرکز را زودتر ترک کنیم و در مسیر بازگشت، به سراغ اسناد دیگر هم برویم، اما هنوز با خود عبایشان کمی کار داشتیم که باید آن کار را هم انجام می‌دادیم. بنابراین، پس از صرف صبحانه، از عبایشان خواستیم حکایت پیدا شدن سنگ مزار «سید محمد قاضی» مربوط به سده دهم هجری را در مقابل دوربین فیلمبرداری روایت کند. عبایشان نیز ضمن شرح سیر تاریخی جابه‌جایی طایفه‌ی گرکز از آن سوی مرزهای ترکمنستان، تا زمان استقرار در روستاهای اینچه و سپس گرکز جرگلان، حکایت کرد که: «وقتی طوایف ترکمن به منطقه جرگلان کوچیدند، این منطقه پوشیده

برای مشاهده فایل تصویری حکایت‌گویی و شعرخوانی عبایشان (آبایشان) محمدی
به صفحه آپارات مؤسسه فرهنگی میرداماد مراجعه کنید.

www.aparat.com/mirdamad_org

از جنگل و پُر از چشمه‌های آب بود. هریک از گروه‌های کوچنده در بخشی از این منطقه مستقر شده و اقدام به ساخت خانه کردند، زمانی که یکی از ترکمن‌ها در محلی که امروزه روستای بچه‌دَرّه واقع شده، برای ساخت خانه، اقدام به پی‌کَنی کرد، قطعه سنگی بیرون آمد که روی آن نوشته بود:

دنیاى دون به کس وفا نکند/ تو مشو بر فریب او راضی

نهصدوپنجاه گذشته از هجرت/ وفات سید محمد قاضی».

از او پرسیدیم: «این سنگ اکنون کجاست؟» عباایشان گفت: «در همان روستای بچه‌دَرّه نگهداری می‌شود».

علاوه براین، عباایشان، که قریحه و ذوق شعر را از جدّ اعلای خود مخدوم‌قلی به ارث برده، یک قطعه از اشعار خود را نیز در مقابل دوربین فیلمبرداری ما خواند.

عباایشان، مردی عالم، باصفا، مهربان، مهمان‌نواز، خوش ذوق و باسلیقه است. بقیه‌های اسناد



کتابخانه آباایشان، با مجموعه‌ای از نسخه‌های دستنویس و چاپ سنگی قدیمی
آباایشان محمدی و ستاربردی فجوری (روستای گرکز جرجلان- ۲۲ خرداد ۱۴۰۵)

او نشان از این دارد، که از نظر عبایشان هیچ کاغذی باطله و زباله نیست و با همین دیدگاه، هر نوع کاغذی را نگاه داشته است، که البته این موضوع شاید از یک نظر کارِ ما را برای تفکیک اسناد از اوراق باطله سخت می‌کرد، اما حداقل مطمئن شدیم که برخلاف بسیاری افراد دیگر که خیلی از اسناد خود را فاقد ارزش دانسته و از بین برده‌اند، عبایشان، هیچ سندی را از بین نبرده و معدوم نساخته است. او علاوه بر این اوراق، برخی اشیاء تاریخی، مانند عمامه (دستار) پدر و جدّ خود را نیز به خوبی و با ظرافت و دقت نگهداری می‌کند و هم‌چنین کتابخانه‌ی ارزشمندی شامل کتاب‌های قدیمی چاپی و دست‌نویس دارد، که البته به قول خودش، بسیاری از کتاب‌هایش را پژوهشگرانی از ترکمنستان و نقاط مختلف ایران، امانت گرفته‌اند و دیگر باز نگردانده و متأسفانه برخی را نیز به سرقت برده‌اند.

خاطرات عبایشان حاکی از این است که در ایام مختلف سال، افراد زیادی از نقاط مختلف ایران و ترکمنستان، به دیدار او آمده و از کتاب‌ها و اطلاعات او بهره می‌برند. روی گشاده و قلب بزرگ و سفره‌ی پُربرت عبایشان همواره میهمانان زیادی را به سوی او گسیل می‌دارد؛ چنان‌که در همان مدّت کوتاهی که میهمان عبایشان بودیم، یک گروه چهارنفره از طلاب جوان ترکمن، به نام‌های عبدالشکور آل‌هوز، آنه‌محمدآخوند پاک‌چوگان، احمدآخوند محبوبی و حاجی خدرقلی بردار، از مناطق گمیشان، بندرترکمن و آق‌قلا، به منزل عبایشان آمدند و البته پس از صرف شام، برای اقامت و استراحت شبانه به جای دیگری رفتند. جالب این‌جاست که وقتی این طلاب دیدند ما مشغول مرتب کردن اسناد عبایشان هستیم، پرسیدند که: «کار ما چیست؟ و این کاغذها به چه کاری می‌آید؟» وقتی برای آن‌ها توضیح دادم و چند نفر از نخستین تحصیل‌کردگان ترکمن در مناطق گمیشان و آق‌قلا را معرفی کردم، عبدالشکور آخوند آل‌هوز، که از قبل اسم من را شنیده بود، گفت پدر من (حاجی بابیم آل‌هوز) نیز از نخستین تحصیل‌کردگان ترکمن است و سپس در گالری گوشه همراه خود تصاویری از دستخط پدرش را نشان داد، که در نوع خود اوراق ارزشمندی بودند.^۶

به هرحال، روز جمعه ۲۲ خردادماه، پس از ضبط تصویر و صدای عبایشان، یک بازدید اجمالی از کتابخانه‌ی او داشتیم و در پایان پس از ثبت چند عکس یادگاری، از عبایشان خداحافظی کرده، ساعت ۹ صبح، از روستای گرکز جرگلان، به سمت روستای اینچه‌به‌راه افتادیم.

■ کلاته نوروزعالی خان: میراث دُردی خان یانیق

دُردی خان یانیق، از خوانین مشهور و صاحب‌نام گوکلان است، که حدود یک سده در تاریخ منطقه‌ی گوکلان و شرق سرزمین گرگان‌ودشت نقش مؤثر ایفا کرده و به دلیل نفوذ و اثرگذاری در



خنجر مذهب مطلقاً متعلق به دُردی خان یانیق

(مجموعه شخصی خانواده دولتی- روستای کلاته نوروزعالی خان- ۲۲ خرداد ۱۴۰۵)

بین ساکنان و خوانین منطقه، اغلب رجال لشکری و کشوری با او آشنایی و حضرونشر داشته‌اند. دُردی خان (دوردی خان) فرزند دولت‌گلدی خان رئیس طایفه گوکلان، حدود سال‌های ۲۷-۱۲۲۴ خورشیدی در روستای اینچه‌سفل^۶ به دنیا آمد و پس از حدود یکصدوسی سال عمر، در سال ۱۳۵۱ خ وفات یافت^۸ و در همان روستای اینچه به خاک سپرده شد. از دُردی خان پنج دختر و تنها یک اولاد ذکور باقی ماند، که فرزند ذکور او همان نوروزعالی خان (نوروزعلی خان) دولتی است. نوروزعلی خان نیز صاحب پنج پسر شد و خودش در سال ۱۳۸۷- چند ماه پیش از نخستین سفر نگارنده به روستای کلاته نوروزعالی خان (کلاته نوروزعلی)- وفات یافت. بنابراین، اخلاف دُردی خان همگی از نسل نوروزعالی خان دولتی هستند.

باتوجه به اهمیت شخصیت دُردی خان و شناختی که از قبل نسبت به وی داشتم و در دهه‌ی ۱۳۸۰ طی سفری به روستای نوروزعالی خان، با عده‌ای از نوادگان او گفت‌وگو کرده بودم، بنابراین، پیش از شروع سفر و قبل از حرکت از گرگان، ضمن تماس تلفنی با آقای قمرالدین دولتی، نتیجه‌ی دُردی خان، هماهنگی‌های اولیه صورت گرفت و به ایشان اعلام شد که احتمالاً روز جمعه یا شنبه، با یکی از دوستان به دیدار شما خواهیم آمد. اما وقتی در روستای گرکز جرجلان، حجم اسناد عباسی‌شان را دیدیم، ابتدا تصوّر کردیم که دیگر به آن قرار نخواهیم رسید. تا آن‌که عباسی‌شان اجازه داد اسناد را با خودمان ببریم. بنابراین، در همان روز جمعه مجدداً با آقای قمرالدین دولتی تماس گرفته و اعلام کردیم که ما از روستای گرکز جرجلان راه افتادیم و تا ظهر به آبادی شما (کلاته نوروزعلی خان) خواهیم رسید.

در گرمای شدید ظهر روز جمعه، به روستای اینچه‌سفل رسیدیم و از آن‌جا به سمت روستای گرکز (گرکز تازه‌یول^۹، از توابع شهرستان سملقان) راندم و در این مسیر، پسران پسران راه خود را به سمت کلاته نوروزعلی خان ادامه دادیم. از روستای گرکز تازه‌یول که خارج شدیم، جاده‌ی آسفالتی تمام شد و ادامه‌ی جاده حتی شن‌ریزی و شوسه نبود، چنان‌که پشت سر ما گردوخاک زیادی بلند شده بود. اما در آن حوالی نه آبادی‌ای بود، نه خانه‌ای، نه اتومبیل یا موتورسیکلی در حال عبور، نه آدمی یا جانوری و نه حتی گل و گیاه و درخت و زراعتی که این گرد و خاک مزاحم او باشد!

در طول این مسیر، چند باری با آقای قمرالدین دولتی، که میزبان ما بودند، تماس گرفتم و پرسیدم



قاب عکس قدیمی، شامل عکس و شرح حال دُردی خان یانیق
مجموعه شخصی خانواده دولتی - روستای کلاته نوروزعلی خان
(۲۲ خرداد ۱۴۰۵)

که آیا مسیر ما درست است یا نه؟ ایشان هم با خنده جواب می‌دادند: «نگران نباشید! همین‌طور از داخل تپه‌ماهورها به سمت شمال بیایید، به روستا که رسیدید، منزل من آخرین خانه‌ی روستاست». بالاخره به روستای کلاته نوروزعلی‌خان رسیدیم. این روستا در اوایل دوره پهلوی دوم توسط دُردی خان یانیق به‌عنوان محل سکونت انتخاب شده و نام آن نیز از نام تنها پسر دُردی‌خان؛ یعنی نوروزعلی‌خان دولتی گرفته شده است. در ابتدا، خانواده‌ی دُردی‌خان و چند خانواده از رعیت‌های آنان، تنها ساکنان این آبادی بودند، اما مدتی بعد چندین

خانوار دیگر به این روستا کوچیده و ساکن شدند و به مرور زمان جمعیت روستا افزایش یافت. به هر حال، پس از عبور از داخل روستا، در انتهای آبادی، به خانه آقای یحیی دولتی رسیدیم. این خانه بر فراز یک تپه واقع شده و بر کل آبادی مُشرف است. محوطه‌ی حیاط این خانه که هیچ حصارى ندارد، از جنوب و شرق با درّه و از شمال با درختان انبوه محصور شده و راه ورودی آن نیز از سمت غرب است. در داخل این حیاط دو ساختمان وجود دارد؛ یک ساختمان کوچک قدیمی و خشتی با اندود کاه‌گل، که روی یک کرسی کوتاه ۲۰ سانتی‌متری و ظاهراً در زمان حیات دُردی‌خان ساخته شده و اکنون بیشتر کاربری خدماتی و انباری دارد. ساختمان دیگر، به‌نسبت بزرگ و نوساز، با نمای سنگ و سرامیک است، که روی یک کرسی حدوداً ۱۵۰ سانتی‌متری و به سبک خانه‌های امروزی ترکمن ساخته شده و اکنون محل سکونت خانواده آقای یحیی دولتی است. لازم به یادآوری است که آقای قمرالدین دولتی، فرزند یحیی، در حال حاضر ساکن رشت است و چند روز قبل از سفر ما به شرق استان، او نیز به زادگاه خود آمده و قصد داشت روز شنبه به رشت بازگردد.

پس از رسیدن به مقصد، ابتدا قمرالدین دولتی به استقبال ما آمد و اندکی بعد پدرش آقای یحیی دولتی فرزند نوروزعلی خان و نوه دُردی خان از راه رسید و به ما خوش آمد گفت. بعد از آن که به داخل خانه راهنمایی شدیم، تعدادی دیگر از فرزندان نوروزعلی خان، از جمله آقایان مصطفی، محمدرسول، منصور و امین دولتی و هم‌چنین تعدادی از فرزندان آن‌ها، به خوش آمدگویی ما آمدند و به جمع ما اضافه شدند. هم‌زمان که با چای و شیرینی پذیرایی می‌شدیم، پرسش‌هایی را در مورد دُردی خان و نوروزعلی خان و نحوه شکل‌گیری روستا مطرح کردیم و هریک از افراد حاضر، به فراخور دانسته‌های خود، اطلاعاتی را ارائه دادند. پس از اندکی صحبت پیرامون موضوعات مختلف، خواسته‌ی اصلی خودمان، مبنی بر دیدن اسناد و مدارک مربوط به دُردی خان را مطرح کردیم. در ابتدای امر، خواسته‌ی ما چندان مورد استقبال واقع نشد و عنوان کردند که: «سند و کاغذ خاصی نداریم». اما پس از ارائه‌ی توضیحاتی در مورد این‌که مقصود ما از سند و مدرک چیست، آقای مصطفی دولتی، که یکی از فرزندان نوروزعلی خان است، از جمع ما خارج شده و چند دقیقه بعد با دو پوشه حاضر شد و گفت: «این تمامی کاغذهایی است که ما داریم، اما فکر نمی‌کنم سندی در داخل آن‌ها باشد، یا چیزی باشد که به کار شما بیاید».

به هر صورت، پوشه‌ها در اختیار ما قرار گرفت و با یک توزق سطحی متوجه شدیم که اسناد قابل توجهی از نوروزعلی خان و دُردی خان در بین آن اوراق وجود دارد. بنابراین، به آقایان دولتی گفتیم، این‌ها دقیقاً همان چیزهایی است که ما می‌خواهیم. بلافاصله تجهیزات مرتب‌سازی و تصویربرداری اسناد را از داخل اتومبیل بیرون آوردیم، که کارمان را شروع کنیم، اما میزبانان پیشنهاد دادند که ابتدا ناهار صرف شود و سپس کارمان را شروع کنیم. پس از صرف ناهار که گوشت



شمشیر مرصع قدیمی متعلق به دُردی خان یانیق
مجموعه شخصی خانواده دولتی - روستای کلاته نوروزعالی خان
(۲۲ خرداد ۱۴۰۵)



عکس یادگاری با خانواده دولتی؛ بازماندگان دردی خان یانیق در روستای کلاته نوروزعلی خان
(تعدادی از پسرها، نوه‌ها و نتیجه‌های نوروزعلی خان دولتی - روستای کلاته نوروزعلی خان - ۲۲ خرداد ۱۴۰۵)

آب‌پز و کبابی بود، بررسی و مرتب کردن اسناد را شروع کردیم. اسناد خانواده دولتی شامل سه بخش عمده هستند؛ بخش نخست، اسناد مربوط به دُردی خان که شامل برخی مکاتبات دیوانی و شخصی و احکام حکومتی دُردی خان است. بخش دوم، اسناد مربوط به نوروزعلی خان و فعالیت‌های او در زمینه کشاورزی و شکار و... است. بخش سوم نیز اسناد مربوط به پیگیری‌های فرزندان نوروزعلی خان برای بازپس گرفتن املاک مصادره شده‌ی پدری‌شان می‌باشد. در بین اسناد و احکام دردی خان، مدارک بسیار ارزشمندی وجود دارد، که بخشی از آن‌ها مربوط به وقایع سال ۱۳۰۴ خورشیدی و قشون‌کشی جان‌محمّد خان دولّو است.

پیش از آن‌که کار روی اسناد دُردی خان را شروع کنیم، همگی حضّار، غیر از قمرالدّین و پدرش یحیی، اعلام کردند که قصد دارند بروند تا ما در آرامش به کارمان برسیم. ما هم پس از گرفتن چند عکس یادگاری دسته‌جمعی با نوادگان دُردی خان، با آن‌ها خداحافظی کرده و کارمان را شروع کردیم. تفکیک، مرتب‌سازی و تصویربرداری این اسناد هم بیش از چهار ساعت به طول انجامید.

لازم به یادآوری است که در ابتدای حضور در منزل آقای دولتی، همزمان با این‌که خبر از اسناد و مدارک دُردی خان گرفتیم، جویای برخی وسایل دُردی خان مثل شمشیر و خنجر مرصّع او شدیم، که در ابتدا، اظهار بی‌اطلاعی شد و پرسش ما بدون پاسخ باقی ماند. اما وقتی آقای یحیی دولتی دید که اسناد خانوادگی آن‌ها به چه روشی مرتب‌سازی شده و در پایان به صورت دو جلد آلبوم درآمد، بلافاصله از

اتاق خارج شده و در لحظات آخر که عازم ترک منزل آن‌ها بودیم، با یک قبضه شمشیر و دو قبضه خنجر و دو قاب عکس شامل عکس‌های دُردی خان و نوروزعلی خان (که نزد خانواده برادر مرحوم‌شان محمّد صدیق دولتی بود) به خانه برگشت. بنابراین، ما از شمشیر و خنجرها و دو قطعه عکس نیز تصویربرداری کردیم. نزدیکی‌های غروب بود که وسایل مان را جمع کردیم و پس از خداحافظی از قمرالدّین و یحیی دولتی، سوار اتومبیل شده، از روستای کلاته نوروزعلی خان خارج شدیم.

■ شهر فراغی: نسخه‌هایی از آثار مکتوب ترکمن

در مسیر برگشت، با توجه به این که حسابی روی اتومبیل ما گرد و خاک نشسته بود و شیشه عقب هیچ دیدی به بیرون نداشت، در روستای اینچه‌سفلی توقّفی کوتاه داشتیم و بدنه‌ی اتومبیل را در یک کارواش شستیم. پس از شستن اتومبیل، به سمت گرگان راه افتادیم. حین برگشت، با آقای سیّد محمّد چابک ساکن شهر فراغی تماس گرفتم، که در صورت امکان، در مسیر بازگشت، نسخه‌های دست‌نویس و چاپ‌سنگی ایشان را هم ببینیم. آقای سیّد محمّد چابک، اعلام کرد که خودش مشغول کشاورزی است، اما با پسرش هماهنگ کرده که کتاب‌ها را در اختیارمان قرار بدهد.

حدود ساعت ۲۱ به شهر فراغی رسیدیم و طی تماس تلفنی با آقای چابک، به میدان شهرداری شهر فراغی رفتیم. در آن جا پسر آقای چابک با اتومبیل منتظر ما بود. وقتی همدیگر را دیدیم، اشاره کرد که به دنبال من بیایید و ما هم به دنبال اتومبیل او راه افتاده، چند دقیقه بعد، به خانه‌ی آقای چابک رسیدیم. در منزل آقای چابک، طبق رسم ترکمن‌ها، ابتدا بر سر سفره چای نشستیم و سپس پسر آقای چابک، پنج جلد کتاب قدیمی را برای ما آورد. پس از آن که در همان جا توزّقی گذرا بر کتاب‌ها داشتیم، با اجازه‌ی آقای چابک، نسخه‌ها را برای بررسی دقیق‌تر به همراه خود به گرگان آوردیم. این پنج نسخه عبارتند از: ۱- نسخه دست‌نویس «دیوان اشعار امیرعلیشیر نوایی» (نسخه کامل، در ۳۹۲ برگ- قطع وزیری- بی‌کا، بی‌جا، بی‌تا). ۲- نسخه دست‌نویس کتاب «حاشیه فوائد الضیائیة»، که حاشیه‌ای است از مولانا رضی الدّین عبدالغفور لاری (قرن نهم و دهم هجری) بر کتاب الفوائد الضیائیة عبدالرحمان جامی، که خود شرحی است بر کتاب کافیه ابن حاجب، در مقدمات ادبیات عرب، (نسخه ناقص: آغاز ساقط، ۲۳۳ برگ موجود- قطع وزیری- کاتب: میرفاضل، محل کتابت: بخارا، تاریخ کتابت: ۱۲۵۲ق). ۳- نسخه دست‌نویس کتاب «شرح الوقایه»، به زبان عربی، تألیف صدرالشریعه عبیداله ابن مسعود تاج‌الشریعه، ملقب به «صدرالشریعه الثّانی»، که شرحی است بر کتاب «مختصر الوقایه الروایه فی مسائل الهدایه»، تألیف صدرالشریعه

برهان‌الدین محمود ابن محمد المحجوبی، ملقب به «صدرالشریعه الاول» یا «صدرالشریعه الاکبر»، در فقه حنفی، (نسخه کامل، در ۲۵۲ برگ - قطع رحلی - بی‌جا، تاریخ کتابت: ۱۲۵۲ق.) ۴ - نسخه دست‌نویس کتابچه «ادعیه و روایات مذهب حنفی» به زبان ترکمنی و عربی (نسخه کامل، در ۱۶۳ برگ - قطع جیبی کوچک - کاتب: منگی [منگلی] صوفی، بی‌جا، بی‌تا: سده ۱۳هـ.ق) ۵ - نسخه چاپی کتاب «جامع الرموز»، به زبان عربی، این کتاب شامل شرح و تفسیر مبسوطی است از صدرالشریعه عبیداله ابن مسعود تاج‌الشریعه، ملقب به «صدرالشریعه الثانی»، بر کتاب «مختصرالوقایه الروایه فی مسائل الهدایه»، تألیف صدرالشریعه برهان‌الدین محمود ابن محمد المحجوبی، ملقب به «صدرالشریعه الاول» یا «صدرالشریعه الاکبر»، در فقه حنفی، (نسخه کامل، در ۶۱۲ صفحه - قطع رحلی کوچک - چاپ: مطبعه نامی منشی نول کشور، محل چاپ: لنکهو هندوستان، تاریخ چاپ: ماه رمضان ۱۲۹۱هـ.ق، مطابق اکتبر ۱۸۷۳م).

علاوه براین، در لابه‌لای این نسخه‌ها، اوراقی از دو نسخه دیگر وجود داشت که عبارتند از: الف - اوراق نسخه دست‌نویس کتاب در ادبیات عرب (علم نحو)، به زبان عربی (نسخه ناقص: آغاز و انجام ساقط - ۱۱ برگ موجود - قطع وزیری - فاقد جلد - بی‌جا، بی‌تا: سده ۱۳هـ.ق). ب - اوراق نسخه دست‌نویس منظومه فارسی در حکایات پندآموز (نظم فارسی)، از سراینده‌ای نامعلوم و بدون تخلص (نسخه ناقص: آغاز و انجام ساقط - ۸ برگ موجود - قطع جیبی - فاقد جلد - بی‌جا، بی‌جا، بی‌تا: سده ۱۳هـ.ق).

■ پایان سفر: توقفی کوتاه در اجن سنگرلی و بازگشت به گرگان

پس از حدود ۳۰ دقیقه توقف در منزل آقای چابک، کمی پس از ساعت ۲۱:۳۰ از شهر فراغی به سمت زادگاهم؛ روستای اجن سنگرلی حرکت کرده، حدود ساعت ۲۲:۳۰ در زادگاهم با پدر و مادر و برادران تجدید دیدار نموده و از سلامتی آنان اطمینان حاصل شد. پس از کمی استراحت و صرف شام در روستای اجن سنگرلی، راهی گرگان شدیم و در نخستین ساعات بامداد شنبه ۲۳ خردادماه ۱۴۰۵ وارد گرگان شدیم و در ساعت یک بامداد به خانه رسیدم. به این ترتیب، بخشی از اسناد نادر و کمیاب مرتبط با تاریخ قوم ترکمن، به‌ویژه طایفه گوکلان و همچنین مناطق شرقی سرزمین گرگان و استرآباد، از مرزهای شرقی استان گلستان و مناطقی از مرزهای غربی استان خراسان شمالی، به دست آمد، که مطمئناً از زوایای تاریک تاریخ ترکمن و منطقه، در دو سده‌ی پیش، پرده برخواهد داشت.^{۱۰}

پانویس‌ها

۱- در منابع جغرافیایی کنونی، نام روستای گرکز جرگلان، با املای «گرگز» [Gargaz] ثبت شده است. روستای گرکز از سال ۱۳۱۶ خ تا آذرماه ۱۳۹۱ جزو شهرستان بجنورد محسوب می‌شد، اما از ۲۹ آذر ۱۳۹۱، در پی تفکیک بخش رازو جرگلان از شهرستان بجنورد و ارتقاء این بخش به شهرستان، روستای گرکز نیز از آن تاریخ تاکنون جزو شهرستان رازو جرگلان محسوب می‌شود.

۲- دشت قُزه میدان (قوری میدان)، دشتی وسیع و سرسبز، به وسعت تقریبی ۶۰۰ کیلومتر، در منطقه مرزی ایران و ترکمنستان، که در جنوب رودخانه اترک، شمال شهر آشخانه و شرق شهر سملقان واقع شده است.

۳- مختموقلی فراغی، از طایفه گوکلان، ایل دودورغا (دودورغه)، تیره گرکز و شاخه قیشق‌لر است.

۴- لازم به یادآوری است که طایفه ی گوکلان، یکی از پنج طایفه اصلی قوم ترکمن و اتحادیه‌ای متشکل از شش ایل ترکمن است، که یکی از این ایلات ششگانه، ایل دودورغا (دودورغه) می‌باشد و این ایل خود به چندین تیره تقسیم می‌شود، که یکی از این تیره‌ها، تیره ی «گرکز» نام دارد و این تیره نیز خود دارای شاخه‌های متعددی است. بنابراین، باتوجه به پراکندگی تیره ی گرکز در بخش‌هایی از استان‌های گلستان و خراسان شمالی، امروزه چندین روستا و محله به نام این تیره وجود دارد، که از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ۱- روستای «گرکز جرگلان» (در شهرستان رازوهو جرگلان خراسان شمالی). ۲- روستای «گرکز اینچه» یا «گرکز تازه‌یل» (در شهرستان سملقان استان خراسان شمالی). ۳- روستای «گرکز کلاله» (از توابع بخش مرکزی شهرستان کلاله در استان گلستان). ۴- محله «گرکز آق‌قلا» (واقع در شرق شهر آق‌قلا، در استان گلستان)، که در گذشته نام آب و روستایی ترکمن‌نشین بوده و امروزه در پی توسعه شهر آق‌قلا، به عنوان یکی از محله‌های این شهر شناخته می‌شود.

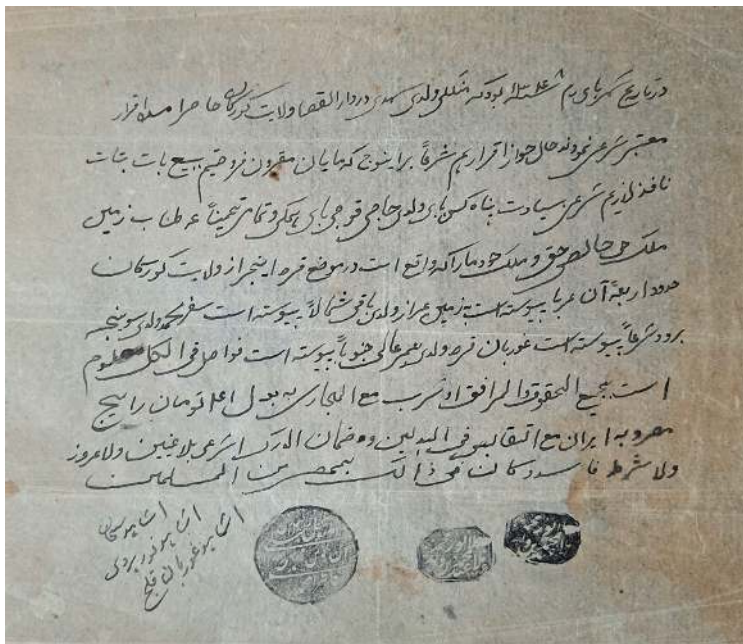
۵- بچه‌دزه، روستایی از توابع بخش جرگلان شهرستان رازو جرگلان در استان خراسان شمالی. این روستا در شرق روستای گرکز و مابین دو روستای «قزل» و «اشتوت بالا» واقع شده است.

۶- پس از سفر یادشده، در تاریخ سوّم تیرماه ۱۴۰۵، به همراه محمود اخوان مهدوی، در محله محمدآلق آق‌قلا به دیدار عبدالشکور آخوند آل‌هوز رفتیم و اوراق و مدارک و دست‌نوشته‌های قدیمی او را نیز تصویربرداری کردیم.

۷- اینچه‌سفلی، روستایی در منتهالیه شرقی دشت گرگان، واقع در شهرستان سملقان استان خراسان شمالی.

۸- طی ملاقاتی که دردی‌خان در ۱۸ اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۵ با مرتضی فخرایی فرماندار شهرستان بجنورد داشته، اعلام کرده که تاریخ تولد خود را نمی‌داند، اما به این قرینه که در زمان سفر ناصرالدین‌شاه به بجنورد حدود ۳۵ تا ۳۸ سال داشته، بنابراین باید حدود یکصدوپانزده سال داشته باشد. البته فرماندار بجنورد (مرتضی فخرایی) که گزارش این ملاقات و شرح زندگی دردی‌خان را مکتوب کرده، تاریخ سفر ناصرالدین شاه به بجنورد را ۲۰ سال پیش از قتل شاه و قتل شاه را ۶۳ سال پیش از زمان نگارش مقاله‌ی خود، یعنی سفر ناصرالدین شاه را ۸۳ سال پیش از سال ۱۳۳۵ دانسته، که بنابراین این سال مطابق است با سال ۱۲۵۲ خ، سپس سنّ دردی‌خان در زمان سفر ناصرالدین شاه که ۳۸ سال بوده را از سال ۱۲۵۲ کم کرده، به تاریخ تولد حدودی ۱۲۱۴ یا ۱۲۱۵ خ رسیده، که تا زمان نگارش مقاله (سال ۱۳۳۵)

۱۲ سال می‌شود. این درحالی است که سفر دوم ناصرالدین شاه به خراسان و بجنورد، سال ۱۲۶۲ خ بوده، که اگر در آن زمان دردی‌خان ۳۵ ساله بوده باشد، تاریخ تولد او ۱۲۲۷ و اگر ۳۸ ساله بوده باشد، تولد او سال ۱۲۲۴ خ بوده است. در این صورت در سال ۱۳۳۵ سنّ او بین ۱۰۸ تا ۱۱۱ سال و تا زمان فوت (سال ۱۳۵۱) سنّ او بین ۱۲۴ تا ۱۲۷ سال بوده است. ۹- در منابع جغرافیایی کنونی، نام روستای گرگز اینچه، با املاي «گرگز» [Gargaz] ثبت شده و شکل کامل نام آن «گرگز تازه‌یل» (تازه یول) [Gargaz e Taze yol] است. ۱۰- این یادداشت در روز شنبه ۲۳ خردادماه ۱۴۰۵ نوشته شده است.



نمونه‌ای از اسناد بایندری
(مجموعه شخصی مشهدقلی بایندری - کلاله - ۲۰ خرداد ۱۴۰۵)

برای مشاهده فایل تصویری حکایت‌گویی و شعرخوانی عباایشان (آباایشان) محمدی به صفحه آپارات مؤسسه فرهنگی میرداماد مراجعه کنید.